

روانشناسی اسلامی

* غریزه خودکار است .

* فرمان و ترمز غریزه

* جنک خود دوستی با تفهم

* * *

* غریزه خودکار است

... آن در انجام کار خود يك عامل صد درصد طبیعی است و از ناحیه خود
کنترلی ندارد و اگر عامل دیگری آن را محدود نکند بدون قید و بند پیش می‌رود
تا با مانع دیگر طبیعی یعنی کنترل نظام آفرینش برخورد کند (۱) .
سرنوشت انسانی که کار را بدست غرائز تنها سپرده و بدنبال آنها می‌رود
مانند کشتی بدون ناخدائی است که بدست امواج دریای طوفانی سپرده شود ،
و یا چون اتومبیل آخرین سیستمی است که بدون فرمان و ترمز ، در جاده پربپیچ و
خمی دور برداشته سرعت بگیرد (۲) .

* * *
فرمان و ترمز غریزه

ادراك و تفهم ، غرائز را کنترل کرده در راه و جرای صحیحشان قرار
داده تا بطور کامل و مستقیم از آنها بهره برداری شود .

(۱) در نوامیس طبیعت ملاحظه می‌فرمائید الکتريسته‌ها مثلا با اجسامی که
خاصیت جریان الکتريکی ندارند مهار کرده محدود میکنند (چون کائوچو ،
لاستیک ، چوب و...) و گرنه چنانکه گفتیم از آقای ادیسون هم احترام نمی‌کند .
(۲) مثلا خشم خویش را تا ارتکاب وحشتناکترین جنایات ، تعقیب
نمیکند . یا آنقدر مشروب می‌خورد تا میمیرد .

تعقل و فهم در مثل ، همان ناخدای کشتی یا فرمان و ترمز وسیله سواری شماست که در اختیار راننده قرار گرفته و با نهایت دقت و احتیاط از پیچ و خمها گذشته و از طوفانها بساحل میرساند .

فرض کنید گریپ شده سرما خوردگی دارید و برای شرکت در جشن یکی از دوستانتان بصرف شام دعوت شده اید ، با آنکه خیلی حالتان مساعد نبوده و باستراحت میل بیشتری دارید ، بر خلاف این میل غریزی تصمیم میگیرید و با تحمل رنج راه ، در جلسه شرکت کرده و کنار سفره یا سر میز غذا نشسته و با وجود انواع غذاهای مطبوع فقط کمی سوپ یا برنج ساده میخورید ، و در پاسخ تعارف میزبان به جمله معذرت میخواهم و متشکرم ؛ اکتفا میکنید .

ملاحظه میفرمائید که میل باستراحت پس از احساس ناراحتی گریپ در شما پیدا شده و رسماً دستور میدهد تا از شرکت در جشن مزبور خودداری کنید ، اما ادراک و تعقل يك مسأله اجتماعی بر خلاف این میل و هوای نفس بشما میگوید اجابت این دعوت لازم و تخلفش گناه اخلاقی یادینی است .

میل غریزی میگوید : گناه یعنی چه؟! باید استراحت کرد . اما تعقل و ادراک میگوید : خود دوستی تنها با استراحت نیست ، خلف وعده از نظر اجتماعی آدمی را بی ادب معرفی کرده و وزنه دینی و تربیتی انسان را پائین آورده و نشان میدهد که ما بخود و دیگران و دعوت و احترام دوستان بی اعتنائی کرده و سبک وزن هستیم . بحکم خود دوستی و حتی بدون توجه و حضور نفس ، برای آنکه خود را مؤدب و متدین و سنگین معرفی کنید ، ناراحتی را تحمل کرده در جلسه شرکت میکنید .

ادراک شما که چگونه خلف وعده روی شخصیت اجتماعی و دینی شما اثر میگذارد ، میل و غریزه را کنترل کرده و برای مفهوم خود دوستی بمعنی وسیع تر فعالیت میکنید .

همین طور کنار سفره و سر میز غذا هوای نفس و خود خواهی میگوید : از این غذاهای رنگارنگ و مطبوع استفاده کن ، اما ادراک و تعقل ، یعنی شناخت و درک يك مسأله بهداشتی و رابطه میان نوع غذا و سلامت تن ، میگوید : غذاهایی

مثلا سرخ شده و... زیا نبخشش بوده ، و غذاها ئی ملائم و دارای ویتامین های لازم و مفید ، سود بخش بوده و باین دلیل باید از خوردن چنین و چنان غذا خود-داری کرد .

و در پاسخ تعارف میزبان هم تنها بجمله کوتاهی (معذرت میخوام ، متشکرم) اکتفا کرده و درعین آنکه دوستان را ناراحت نکرده اید با طرز اداء و تن صدا ، بوی فهمانده اید که از خوردن معذور و باحترام او شرکت کرده اید .

در این مثال غریزه خود دوستی درسه مورد بوسیله تفهم و ادراک کنترل شده است و دلیل سلامت و تسلط بر اعصاب است .

کسانی هم هستند که در همین شرائط ، خلف وعده کرده و بعد هم که با دوستان روبرو میشوند فلسفه ها میچینند و داستانها از بیماری و کسالتشان میگویند و خود را بستری و غیر قادر بر حرکت معرفی میکنند ، یا شرکت کرده سر میز غذا آنچه میل طبیعی شان میکشد ، میخورند و بعد گرفتار ناراحتیها و بیماریهای می شوند (۱)

و یا از خوردن بعضی غذاها خودداری کرده اما در پاسخ تعارف میزبان ناراحتی خود را چنان با آب و تاب بیان میکنند ، که : افسرده ای افسرده کند انجمنی را .

در اینجا خود دوستی ، آزاد تر و بی فرمان و ترمز کار کرده آن ناراحتیها را ایجاد نموده و شخصیت را یک شخصیت غریزی ، خود خواه و خود پسند معرفی کرده است .

شما سرما خوردگی دارید ، شما گرفتاری و ناراحتی دارید ، میزبان و رفیق شما چه تقصیر کرده ، دیگر مهمانها چه گناهی دادند که از گرفتاری

(۱) بقول یکی از نویسندگان : خداوند ممکن است از گناه ما بگذرد اما سلسله اعصاب نمیگذرد ، اما باید گفت نه تنها سلسله اعصاب بلکه تمام جهازهای بدن ما نه تنها نمیگذرند بلکه نمیتوانند بگذرند ،

و کسالت شما بدون جهت ناراحت شده عیش‌شان ناقص شود (۱) .

يك مثال ديگر: انسان وقتی بطور ناگهانی در برابر دشمن قوی پنجه قرار گیرد ، بطور غریزی پافشاری گذارده بعقب بر میگردد .

حالا همین انسان وقتی در اتومبیلی نشسته و فرمان در دست دارد، اگر ناگهان احساس خطر کرده و خود را در برابر هیولائی که سرعت رو باو می‌آید (ترنی) ببیند هرگز فرمان را رها نکرده و با اصطلاح فرار نمی‌کند بلکه با سرعت و دقت کامل تا آنجا که امکانات وضع ناگهانی اجازه میدهد فرمان را بطرف راست خود میگرداند تا هر چه پیش بیاید .

اینجا غریزه فوار که باز از خود دوستی سرچشمه میگیرد ، زیر فشار تمدن و مقررات راهنمائی محدود شده شکل خاصی بخود میگیرد .

فشرده آنکه : ادراک و فهم ، تربیت و تمدن و .. در کنترل غرائز مؤثر بوده و خود بخود کشش‌های غریزی را محدود یا بربند دیگری درمی‌آورند . در میان همه عوامل ، بهترین عاملی که میتواند این غرائز را بربند انسانی در آورده و بطور کامل و عادلانه در راه پیشرفت ، زندگی از آنها بهره برداری کند دین است (۲) یعنی دقیق‌تر ، ماهرانه‌تر ، پابرجا و با دوام تر غرائز را کنترل نموده و در مسیر رشد و تکامل بکارشان مینهد .

کتابخانه مقدمه نشیء قم

(۱) و فی الحدیث : المؤمن بشره فی وجهه و حزنه فی قلبه ، شخص با ایمان همواره خوشرو بوده و خرسندیهایش از چهره اش نمودار است ، اما گرفتاریها و ناراحتیهای خود را در دل نگه داشته (و تنها با کسانی در میان میگذارد که ممکن است ، او را در حل مشکل یاری و کمک کنند) .

موضوع شکوه و شکایت از زندگی را جداگانه بحث خواهیم کرد . (انشاء الله)
(۲) دین یعنی قوانین و مقرراتی که از سرچشمه وحی و مرکز علم و اراده الهی (که غرائز را چون همه چیز آفریده و راه مستقیم سعادت موجودات را بهتر از هر مقام علمی میداند) تنظیم ، و توسط پیغمبران بپشرا بلاغ گردیده تا مورد ایمان و عمل انسانها قرار گیرد .

مثلاً غریزه جنسی، یا حب مال و جاه را که رشته هائی از خود دوستی هستند ملاحظه میفرمائید: گرچه فهم و فرهنگ، تمدن و مقررات اجتماعی تا حدودی کنترلشان کرده و در فشار تربیتی خود میگذارند اما هیچ يك با اندازه دین، یعنی آن اعتقاد و بستگی قلبی که همواره در کنار غریزه جای گرفته و در پنهان و آشکار با او است کنترلش نمیکند.

ایمان بمقررات آسمانی و اعتقاد بکیفر و پاداش بیش از زندان و تبعید، بیش از زجر و شکنجه خود خواهی های نابجا و خویشستن دوستی های خطرناک را کنترل میکنند.

* * * کتابخانه مدرسه فیضیه قم

جنگ خود دوستی با تفهم

توجه بمطالب گذشته بمانشان میدهد که انسان دارای غرائز خود کاری است که زندگانی او را در چهار دیواری نظام آفرینش اداره میکنند، تنها با این امتیاز که میتوان این غرائز را زیر فشار یک سلسله عوامل تربیتی، علمی، دینی قرارداد و رنگ زندگی انسان را زیباتر، جالبتر و ثمر بخش تر نمود.

آنچه مهم است طرز نفوذ این عوامل در انسان، و راه نزدیک شدن آنها با غرائز، و چگونگی تنظیم و کنترل آنها است.

یک مقدار محدود و یک کنترل طبیعی است که از آنها به چهار دیواری نظام آفرینش تعبیر کردیم، اما دیگر عوامل باید از راه چشم و گوش و اعصاب و دستگاه تصمیم و اراده وارد شده در کنار غرائز کار کنند، تا محیط تربیتی، علمی یا دینی چگونه و در چه پایه ای باشد؟

این محیط که در ساختن روح انسان سهم بزرگی دارد از راه دیدنیها، شنیدنیها، و خواندنیها در طرز فکر و تصمیم و اراده وی اثر گذارده و غرائز را عادلانه رهبری کرده انسانی امیدوار، فعال، بانشاط و اراده بار آورده، نیروهای خدا دادی او را بکار میاندازد.

و یا با تلقین های غلط و نابجا، با دیدنیها و شنیدنیها و خواندنیهای انحرافی، وی را انسانی تنبل، تن پرور، کم ظرف و بی تحمل تربیت کرده، در برابر حوادث شکست

خورده و استعدادهای درونی پامال و نابود میشوند .

حالا این محیط زندگی داخلی، یا دبستان و دبیرستان ، یا کوچه و بازار و اداره و محل کار، موضوع و نقشه ای را در اختیار انسان میگذارد . آیا توافق این نقشه با غریزه یا تخالف آنها ، همچنین فهم و ادراک و شناخت روابط ، کافی است که انسان عملاً غریزه را کنترل کند ؟

در مثل ، محیط زندگی بمردم ثروتمند و دارای پست و مقام ، بدون توجه به لیاقت و کفایتشان احترام میگذارد ، کسی که در چنین محیطی زندگی میکند بحکم خود دوستی، ثروت و ریاست علاقه مند میشود، اینجا غریزه میخواهد بهر صورت و قیمتی که تمام شود بمال و مقام رسیده و نیازمندی طبیعی خود را اشباع کند ، فرض کنید محیط و وسائل هم او را کمک و تأیید میکنند .

اما، آیا ادراک یک سلسله مسائل انسانی و شناخت ارزش زندگی معنوی خود - بخود کافی است که غریزه را کنترل کرده آدمی را از انحراف در کسب ثروت و قدرت بازدارد؟ یا بعبارت دیگر علم تنها میتواند انسان را بعمل وادارد؟ بدیهی است که پاسخ منفی است (۱)

ناچار این سؤال پیش میآید که بنا بر این چه باید کرد تا از انحرافات غرائز در امان بود ؟

اینجا است که پای اراده بمیان آمده قدرت و شخصیت انسانی آشکار میگردد .
 ناتمام

(۱) چنانچه میدانید آقایان پزشکان متفقاً از دخانیات انتقاد میکنند اما بسیارشان معتاد هستند ، یا الکل و زیا نهایی آن را تشریح میکنند اما بعضیشان معتاد یا در عمل خیلی مقید نیستند ، و بهمین حساب طبقات دیگر نسبت به معلومات خود .